

شرایط کشور نیامند چتر مشترک برای جلوگیری از هم پاشیدگی بیشتر است

بحث امروز پیرامون مرحله جدید آجندای ملی است، آجندای ملی که از جنس حزب و سازمان سیاسی نیست بلکه به عنوان یک تجربه جدید، گفتمان سیاسی ناشی از فلسفه اجتماعی است که از چشم انداز اخلاق، عدالت و هنجارهای شهروندی به مسایل مربوط به قدرت، زعامت و مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی می پردازد.

حضار گرامی! افغانستان در شرایط نابسامانی قرار دارد، ضروری به نظر می رسد تا نیروهای سیاسی آینده نگر و فعالان جامعه مدنی از رهگذر مکالمه و مفاهمه شان افزون بر اینکه ریشه های بحران های موجود را شناسایی نمایند، می باید برای پیدا کردن راه حل های معقول و مؤثر نیز همسویی بوجود آورند.

خوشبختانه در طول چند سال اخیر که نشست های تحلیلی، مجالس مشورتی و رأیزنی های متعدد در سطوح متفاوت از آدرس جامعه مدنی افغانستان سازماندهی گردیده، کار را به گونه نسبی آسان کرده است، چنانچه در همه مجالس تصریح نیز تصریح شده است: بحران اعتماد، بحران مشارکت، بحران رهبری و مدیریت، بحران کارآمدی، بحران انسجام اجتماعی، و سرانجام بحران مشروعیت در کشور، دیگر وضعیت را غیر قابل تحمل نموده و دلایل آن ها نیز مشخص شده است.

رویه های سنتی تک گفتار معطوف به سلطه، عدم ارجاع قدرت به منابع مشروعیت، تقسیم مکانیکی قدرت و ثروت بواسطه اشخاص از آدرس اقوام، نبود چشم انداز ملی برای توسعه پایدار سیاسی و اجتماعی و سرانجام بی اعتنائی به ظرفیت های کارآمد و نبود اراده لازم برای مهار بحران های پیچیده، عوامل و دلایل عمده سلسله ناکامی های موجود را تشکیل می دهند.

همه این نابسامانی ها موجب شده اند تا سلطه اقلیت بازیگران سیاسی بر اکثریت توده های مردم به جریان مسلط مبدل شود، ستم درون قومی عمق فزاینده پیدا کند و معامله های برون قومی به عنوان رویه زشت، پیش تر از پیش خود را بنمایاند.

در این گونه وضعیت، عده ای فرصت یافته اند تا از یکسو بی اعتمادی میان واقعیت های اجتماعی را بیشتر از پیش دامن بزنند و از جانب دیگر فاجعه ستم طبقاتی که کشور را به کانون بیداد مبدل کرده است را از مرکز مباحثه ملی بیرون نمایند.

این ناهنجاری کشور را به سوی تجزیه روانی سوق داده و داستان تشدید فاصله میان مرکز- پیرامون را نیز غم انگیز تر از پیش به نمایش گذاشته است. روندی که به گونه سیستماتیک از ظرفیت هایی که در تقسیمات مکانیکی قدرت تحت نام اقوام سهیم نیستند قربانی می گیرد، نیروهای کارآمد را به صورت دوامدار در حاشیه قرار می دهد و سرانجام عدالت و هنجارهای شهروندی را در برابر سلسله بده بستان های خلاف اخلاق اجتماعی و فرهنگ سیاسی مغلوب می کند.

به همین جهت است که جریان های گوناگون منتقد وارد صحنه شده اند تا تغییرات اساسی بوجود آورده شود و امید های اجتماعی مردم یکسره به یأس مبدل نشود، اما در این میان جامعه مدنی افغانستان می تواند نقش مهمی بازی نماید زیرا از یکطرف ظرفیت تولید گفتمان رقیب در برابر ایده های تمامیت خواهانه و انارشیستی را دارد و از جانب دیگر واجد توانمندی بسیج و انسجام نیرو های تحول طلب است، همچنان از جاذبه اخلاقی برخوردار است و قابلیت پیداکردن منطق مشترک برای منافع همگانی را داراست.

از نظر ما بهم ریختن کلیشه های موجود که شخصی شدن عرصه سیاسی و سلطه طبقاتی را به حداکثر رسانیده است از اهمیت اساسی برخوردار می باشد، زیرا خطرات یاد شده از یک طرف روند عقلانی سازی مناسبات اجتماعی را آسیب می رساند و از جانب دیگر بازتاب خرد جمعی در مدیریت سیاسی جامعه را با مشکل روبرو می کند، به همین جهت است که سیستم پانمی گیرد و اراده ملی در سیمای هیأت حاکمه تمثیل نمی شود. امروزه که قدرت سیاسی بواسطه حلقه های کوچک تیم های انتخاباتی چند پاره و از هم گسیخته شده است، حکایت از این دارد که پوپولیزم چه زیان هایی را برای جامعه مان به بار آورده و چه گونه اولویت های ملی مان را در محاق فراموشی قرار داده است.

حضار گرامی! تا کلیشه های ستم درون قومی در هم نریزد، تا مرزبندی های دروغین تقسیمات قومی ای قدرت به عنوان منبع بازتولید بی عدالتی از میان برداشته نشود، تا حقوق و حیثیت محرومان و به حاشیه رفتگان محترمانه احیا و اعاده نشود و تا روند شکل گیری دموکراسی به گونه قناعت بخش مسیر جابجایی قدرت سیاسی را تعیین ننماید، رفتن به سوی آینده قابل اطمینان نیست، به همین جهت این فراخوان ملی قابل توجیه است، بر نیروهای ملی و مدنی است تا برای تحرک حوزه عمومی و بالندگی اقتدار اجتماعی مردم فعال باشند، به جهت اینکه از همین رهگذر یعنی اقتدار اجتماعی، قدرت سیاسی در برابر پرسش قرار می گیرد و به چالش کشیده می شود.

البته داشتن مبنا، منطق و متود برای آوردن تغییر اساسی است، آوردن تغییر با قرائت یوتوپایی راه حل های قابل لمس را به ارمغان نمی آورد، می باید خواسته های واقعبینانه معطوف به روند مردم سالاری را جدی گرفت، در این صورت است که می شود بر مرحله بندی مطالبات به نتیجه رسید.

اگر قرار باشد چشم انداز ما رفتن به سوی تأمین و تعمیم حقوق شهروندی باشد در قدم اول بر مقدمات آن بایستی پافشاری کنیم تا پس از آن به متن و نتیجه دست پیدا نماییم، مقدمات گذار به سوی بهبودی چند چیز مهمی است که به آنها اشاره می‌نمایم:

۱. فراهم سازی مسئولانه تمهیدات قانونی برای ویرایش قانون اساسی جهت بازتعریف نظام سیاسی در کشور.
۲. فراهم آوری مبنای مشروعیت نظام سیاسی در کشور از رهگذر برگزاری انتخابات سالم در سه مرحله: پیشانتخابات، خود انتخابات و پسا انتخابات.
۳. درهم ریختن کلیشه های پیش مدرن ستم درون قومی و عبور از قومی سازی تقسیم قدرت بواسطه اشخاص.
۴. دستیابی به اجماع نسبی در رابطه با چشم انداز توسعه ملی معطوف به پایداری، بویژه توسعه پایدار سیاسی.
۵. خط بطلان کشیدن، بر معامله با گروه هایی با سرشت تروریستی در کشور.

بند های اول و دوم از مسئولیت های عمده حکومت موجود است، هرگونه اهمال و تأخیر یا تحریف مسیر انتخابات قابل اغماض نیست، حکومت موجود مکلفیت دارد نسبت به این حق مردم، مسئولیت پذیر باشد، در غیر آن بایستی در برابر مردم و تاریخ پاسخ بگوید. در صورتیکه حکومت موجود این مسئولیت ها را انجام ندهد یا نتواند، نیروهای سیاسی و مدنی فعال در کشور می باید برای سلامت افغانستان پیرامون مکانیزمی با هم گفتگو نمایند و به توافق برسند.

بند های سوم و چهارم به گونه مستقیم مربوط به جریان های فعال سیاسی، فرهنگی و مدنی است تا در نتیجه رأیزنی با یکدیگر وجوه مشترک شان را در رابطه با اساسات حیات ملی تقویت نمایند و تجربه جدید همسویی را بوجود آورند، این میسر نیست مگر آنکه پیشداوری های شان را تنقیح و نگاه های شان را در هماهنگی با تغییرات در زمانه مان متحول نمایند.

بند پنجم نیز واجد اهمیت اساسی است، جریان های سیاسی وفادار به ثبات کشور و نیرو های روشنفکری نیز بیشتر از پیش مراقب خطرات سازش و معامله با دسته های دارای منش تروریستی باشند، نباید اجازه داده شود، روند اعتدال و دموکراسی حتی به مفهوم حداقلی آن فدای بازی های قدرت طلبانه گردد، ضروری به نظر می رسد روشنگری و مقاومت هر دو توأمان با یکدیگر اینگونه سازش ها را به چالش بکشد. در غیر آن شیرازه کشور متزلزل می شود و در مسیر از هم پاشیدگی بیشتر قرار می گیرد.

مقصود از فراخوانی امروز، شکل دادن چتر مشترک برای جلوگیری از هم پاشیدگی بیشتر اوضاع در کشور است، به همین جهت ضروری به نظر می رسد تا گفتمان ملی شکل بگیرد و به مثابه قطب نمای کنش های نیروهای سیاسی و مدنی مشتاق توسعه افغانستان نقش ایفا نماید. چیزی که نه تنها برای امروز افغانستان بلکه برای فردای آن نیز ضروری انگاشته می شود، بیابید با همه تنوع به یک ارزش حیاتی بیندیشیم - سلامت افغانستان.

به قول حضرت بیدل که گفته است:

با جهد برون آ ز کمینگاه ندامت

تا دست بهم بر نرنی خیز و قدم زن

<https://mandegardaily.com/?p=57846>

